

رویای بارانی

پویان ترک زبان

www.ketab.ir



انتشارات روشنگران و مطالعات زنان
Roshangaran
& Women Studies Publishing

رویای بارانی
پویان ترک‌زبان
طراح جلد: بهزاد خورشیدی
صفحه‌آرا: سیده یزدی‌زاده
نوبت چاپ و تاریخ: اول ۱۴۰۰
تیراژ: ۳۰۰ جلد
قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

مجموعه‌شناس: ترک‌زبان، پویان، ۱۳۶۲ -
عنوان و ناشر: پیدآور: رویای بارانی /
پویان ترک‌زبان
ناشر: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان
مشخصات ظاهری: ۱۲۴ صفحه، رقعی
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۴-۱۸۳-۵
رده‌بندی کنگره: PIR ۸۳۳۷
رده‌بندی دیویی: ۳/۶۲ فا ۸
شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۰۹۲۳۶

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان
تهران، خ یوسف‌آباد، م فرهنگ، خ سی‌وسوم،
نیش‌خ‌اماج، پلاک ۲۱، طبقه همکف واحد ۳
تلفن: ۸۸۷۲۳۹۳۶ - ۸۸۷۲۲۶۶۵
واتساپ: ۰۹۳۰۶۷۳۲۳۹۷
پخش: ۶۶۹۷۰۱۳۶
واتساپ: ۰۹۰۳۲۷۱۸۶۰۰

ISBN: 978-964-194-183-5

roshangaran68@gmail.com:

www.roshangaran-pub.ir



انتشارات روشنگران و مطالعات زنان
Roshangaran
& Women Studies Publishing

فهرست

۷.....	پیشگفتار
۱۱.....	فصل اول
۳۸.....	فصل دوم
۵۰.....	فصل سوم
۶۳.....	فصل چهارم
۷۱.....	فصل پنجم
۸۳.....	فصل ششم
۸۷.....	فصل هفتم
۹۱.....	فصل هشتم
۱۰۳.....	فصل نهم
۱۱۶.....	فصل دهم
۱۲۲.....	فصل یازدهم

پیشگفتار

کاش سرم را بردارم و برای یک هفته
در گنج‌های بگذارم
و قفل کنم!
در تاریکی یک گنج خالی.
و روی شانه‌هایم،
در جای خالی سرم
چناری بکارم.
و برای یک هفته،
در سایه‌اش آرام بگیرم.

«ناظم حکمت»

آشوبناکی ست فرصت حیات میان اضطراب هول‌آور هستی.
روی زمینی سست و لرزان ترسیده‌ام و فرار می‌کنم، فراری
بی‌اراده به هر سمت و سویی، رو به هر جایی و هر پناهگاهی،
فارغ از اینکه پناهگاهم امنیتی ست یا خود گرگی دهان باز کرده

برای دیدن!

از یاد برده‌ام که به هرسو بدوم در چرخشی سرگیجه‌آور و هراسناک به جای اولم می‌رسم. به خودم، به همان‌جا که بودم، به همان ترس ویران‌کننده و نابودگر. صدایی در گوشم زمزمه می‌کند مفری نیست، امن‌ترین جای ممکن بازگشت به اصالت ریشه‌دار درون توست؛ بایست! این آشوب گذراست و تو پایدار؛ بایست! این لرزش موقت است و تو همیشگی؛ بایست! اضطراب سرشت تولد است. گریز تو ناگزیر و تنها «انتخاب» است که بزنگاه «شدن» است. باید از تولد به سوی شدن جاری شد و گر نه همواره تکانه‌های سهمگین حیات کشنده و مرگ‌آورند.

در غوغای بی‌امان ترس‌ها و فرارهای همیشگی گاهی اگر بایستی اعجازی می‌رسد، اتفاقی که با همه‌ی رخدادها متفاوت است؛ همان عشق. عشق گریزگاه که نه، پناهگاه که نه، امان که نه، درمان هم نیست، عشق همان معجزه‌ی شورانگیزی است که مبتلاشدن به آن سعادت می‌خواهد. بازگشتی به درون است. آنجا که تو ریشه می‌دوانی، صبور می‌شوی و بزرگ می‌شوی و پروانه‌وار می‌سوزی گرداگرد شمع؛ ولی نور خیره‌کننده‌ی شمع جادویی‌ست که زیبایت می‌کند. عشق تو را جاودان می‌سازد. در این برهوت که همه دیوانه‌وار به سوی پناه می‌گردند، عشق رازی‌ست که هر گوش نامحرمی صدایش را نمی‌شنود.

بزنگاهی بود، لحظه‌ای که ایستادم؛ نترسیدم و به صدای درونم گوش فرادادم. پرنده‌ای سبکبال در من بود که شادمانه بی‌قراری می‌کرد، فرار نمی‌کرد، نمی‌هراسید، زندانی نبود. باید پرنده‌ی

جانم را پرواز می‌دادم که شورمندانه بچرخد و بر قصد تا به استواری یک درخت ایمان بیاورد و قامت ایستاده و پرشکوه آن درخت را ببیند و مست شود. باقی ماجرا حریمی بود امن؛ جایی که نامحرمان راه به آن نداشتند و بددلان به کنایه دنبال بدنامی‌اش بودند و غافلان چشم بر آن همه زیبایی بستند و حسودان انکارش می‌کردند.

راز عشق به همین است که تا دچار نشوی صدها ننگ به دامن آن می‌آویزی و چون در بند آن آبی رها می‌شوی از هر ناپاکی. عاشقان مانند گارانند، مرگ نیز سر خم می‌کند در ساحت عشق. شاید مرگ تنها بدن‌ها را با خود می‌برد. چه دارد مرگ برای آن‌ها که در فراست‌های بیکرهایشان به دنبال وعده دیداری می‌گردند؟!

اکنون بیا که سرخوشانه مرگ را نیز به حلقه واداریم تا رقصان به رویای بارانی جان بخشیم و برای اولین بار با کسانی باشیم که بی‌دیدار و بی‌وصال، با کامجویی در بزم بوسه‌های موازی به لذتی تمام‌نشدنی می‌رسند. اگر بوسه‌ی وصال پایان عشق و تقاطع تن باشد، بوسه‌ی موازی بی‌نهایت عشق و توازی تن خواهد بود، در لازمان و لامکان. در رویای خیس و بارانی پرنده و چنار.

دعوت می‌کنم شما را به رویای بارانی، به رویای پرنده و چنار. چنانکه در اندیشه‌ی نیچه - شاعر فلاسفه - هنر پلی‌ست بین انسان و ابرانسان، راهی به سوی کمال و جاودانگی. هنر «آنی»ست که در آن رستگار و شادمانه هستیم و شاید عاشق، که

تاریخ این فلات سرگردانی همه چیز داشت بجز به حد کفایت
عشق، عشق به انسان.

آزاده مجدفر

زمستان ۱۳۹۹